

آشنایی با شاعر معاصر فرانسوی

هانری دلویی

Henri Deluy (1931)

خود را صورت گرایی احساسی می دانم

مقدمه: بیش از چهل سال است که هانری دلویی مدیر یکی از مجلات مهم شعری فرانسه یعنی «آکسیون پوئیتک» است. با فعالیت خستگی ناپذیری به عنوان شاعر، مترجم و کاشف، دلویی نقش مهمی در برانگیختن اشتیاق برای خواندن شعر فرانسوی و دیگر نقاط جهان ایفا کرده است. از سال ۱۹۸۹ او برگزیده ای «بی بنال» بین المللی شاعران است که یک گردهمایی بین المللی به شمار می آید. دلویی در هر نوع تشکیلاتی که رابطه ی نزدیک با فعالیت شاعرانه داشته باشد، شرکت می کند. مجله ی «آکسیون پوئیتک» با بی طرفی کامل به شعر خارج از فرانسه می پردازد و در زمینه ی سازگار کردن شعر با نیازهای زمان با آن چه که سنت و تفکر تنوریک فعلی پیرامون فرم و مدرنیته به شمار می آید، فعالیت خود را اختصاص داده است. دلویی در عین حال پیش از همه چیز شاعری است با نگرش تند و تیز که هیچ امتیازی به «شاعرانگی» به «حمایت احساسی» و «زبان روستایی» نمی دهد. در کتاب های او هم چون نقض قانون (۱۹۷۴) یا هزارها (۱۹۸۰) تعهد سیاسی همواره از مجرای حادثه ای شخصی آغاز می شود. حادثه های عشقی، حادثه هایی در زبان و آن جا که جهان واقعی در زوایای تن و گفتار بازسازی می شود. دلویی اساساً خود «عامل اغتشاش» است، بهترین کارهای اش را در ۳ مجموعه ی مهم میان سال های ۱۹۹۴-۱۹۸۷ ارائه کرده است: بیست و چهار ساعت عشق در ژوئیه و اوت، اولین قطعه های موسیقی و به ویژه عشق شهوانی در این آثار از مبدا گستگی آغازین، روابط گذرا، اتفاقی که بر افراد و اشیاء بر قصه ی آن ها و تاریخشان مسلط است، به زبان منتقل می شود. بیان شاعر بریده بریده است مثل این که دچار تنگی نفس باشد؛ در عین حال از ساختاری صریح و قاطع برخوردار است. آثاری حساس و محرک که در سراسر کتاب های او به همان شیوه گسترده است. در کتاب های «داکاپو»* و «من فاحشه نیستم ولی امیدوارم بشوم» که هر دو در سال ۲۰۰۲ چاپ شده اند، شاعر هر گونه ترجمی نسبت به خود را نفی می کند و می کوشد بدون هیچ ملاحظاتی به ضرورت فوری نوعی آرزوی مصالحه که او را از نگرانی نجات دهد، پاسخ گوید.

تاریخ رویداد را برمی گزیدی
و تولد را.

پدر را برمی گزیدی
و مادر را.

از کلمات هیچ نمی گفتی . تلاش می کردی
روشنی را فراسوی زاویه مأنوس
تصور کنی .

تازه باورمان شده بود که باران
هرگز بند نخواهد آمد.

زمستان ، تنها ،

ناخوانا می شد .

* * *

آسمان به رنگ نیلی بس طویل ،
بس آهسته تا آن دورها ،

برای پوشاندن

شکل های شگرف

با اندامی ژرف .

- یا آیا روز بعد اتفاق افتاد؟ -

* * *

صداها پشت پنجره

وزوز می کردند ،

گروه ها از هم می پاشیدند .

چهره ها شبیه هم ... دند .

صورت های سیاه معدنچیان .

گازدهای بی دفاع .

- آن که این سطور را می نگاشت قرار بود

ظهر بیاید ، چهارشنبه ۲۹

نوامبر یا روز بعد .

* * *



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی